

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ



دانشگاه علامه طباطبایی
دانشکده پردیس نیمه حضوری

رساله کارشناسی ارشد روابط بین الملل
برهم کنش عامل انرژی و رکود اقتصادی

نگارش
زهرة هدایتی

استاد راهنما
دکتر هادی آجیلی

استاد مشاور
دکتر محمد طباطبایی

استاد داور
دکتر علی آدمی

زمستان ۱۳۹۰

تقدیر و سپاس

این نوشتار اگر ارزش پژوهش داشته است . مطمئنا مرهون تلاشها و راهنمایی های اساتید بزرگوار گروه روابط بین الملل دانشکده پردیس نیمه حضوری دانشگاه علامه طباطبایی بخصوص جناب آقای دکتر هادی آجیلی بوده است .

وجود اساتید گرانقدری چون ایشان و دکتر طباطبایی در جمع اعضای هیات علمی دانشگاه علامه طباطبایی بی شک فرصتی مغتنم برای دانشجویان و پژوهشگرانی است که مشتاقانه در پی کسب معارف بخصوص در حوزه اندیشه سیاسی هستند.

با این اوصاف برخورد وظیفه می دانم که از استاد گرامی جناب آقای دکتر آدمی که داوری این پژوهش را به عهده داشته اند و در به نتیجه رسیدن این پژوهش سهم بسزایی داشته اند سپاسگذاری دوچندان داشته باشم .

چکیده

انرژی به عنوان یکی از مهمترین عوامل تولید، امروزه سهم بزرگی در رشد و توسعه اقتصادی کشورها داشته و بیشترین نقش را در توسعه تمدن بشری ایفا کرده است. کشورهای صنعتی همواره به دنبال دریافت انرژی به قیمت پایین بوده اند تا بتوانند اقتصاد خود را رونق دهند که این امر همواره منجر به آثار مخرب بر بازار نفت بوده است. رونق، رکود و بحران جزء لاینفک نظام سرمایه داری است که در طول تاریخ به اشکال مختلف بروز نموده و در نهایت تکامل نظام سرمایه داری را در پی داشته است. چرخه های مختلف رونق و رکود که در شرایطی به بحران تبدیل می شوند، روند تکاملی نظام سرمایه داری را در چند قرن اخیر شکل داده است. نظر به اینکه در بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸ دو عامل رکود اقتصادی و بحران انرژی بر یکدیگر تأثیر متقابل داشته اند به این پژوهش پرداخته شد.

در سال ۲۰۰۸ بحران مالی که در آمریکا به دلیل اعطای وامهای آسان و بی ملاحظه در بخش مسکن رخ داده بود به تدریج به یک بحران بزرگ تبدیل شد و بسیاری از بانکها و موسسات مالی در آستانه ورشکستگی قرار گرفتند. با رکود اقتصادی و افزایش تورم قدرت خرید مردم کاهش یافته و محدود به مواد غذایی و ضروری شد و مهمترین اصل سرمایه داری که مصرف بیشتر و تولید بیشتر می باشد را دچار چالش کرد. با کاهش تقاضا، عرضه نیز کاهش یافت و به تبع آن میزان تولید کاهش پیدا کرده و کارخانه ها به مواد خام و انرژی کمتری نیاز پیدا می کردند. رکود اقتصادی تمام آمارهای نفتی و تقاضاهای جهانی را تحت تأثیر خود قرار داد. بنابراین میزان تولید نفت اوپک نیز تحت تأثیر بحران اقتصادی قرار گرفت و می توان تأثیر رکود اقتصادی بر انرژی را به وضوح ملاحظه نمود. از طرف دیگر انرژی به عنوان یکی از عوامل مهم تولید می تواند بر بحران اقتصادی تأثیرگذار باشد. چرا که انرژی نقش مهمی را در حیات اقتصادی کشورها بر عهده دارد. بحران انرژی که با شوک افزایش قیمت انرژی همراه می باشد می تواند از یک سو مصرف و تقاضای انرژی و از سوی دیگر تولید ناخالص داخلی و رشد اقتصادی را تحت الشعاع خود قرار داده و از این رهگذر منجر به رکود اقتصادی گردد. انرژی به عنوان یکی از عوامل مهم تولید در بحث اقتصادهای کلان همواره مطرح بوده و جایگاه ویژه ای در در رشد و توسعه اقتصادی به عنوان برآیند تمام فعالیتهای اقتصادی یک جامعه دارا می باشد.

واژگان کلیدی

رکود، انرژی، بحران، اقتصاد سیاسی بین الملل، دلار، نفت، آمریکا.

فصل اول : کلیات تحقیق	۵
۱- ۱ بخش اول : توضیح مشخصات طرح تحقیقاتی پایان نامه	۵
۱- ۲ بخش دوم : چهارچوب تئوریک اقتصاد سیاسی بین الملل و تئوریهای نفت	۱۱
۱- ۲- ۱ تئوریهای اقتصاد سیاسی بین الملل	۱۱
۱- ۲- ۲ تئوریهای نفت	۲۸
۱- ۳ فهرست منابع	۴۱
فصل دوم : شناخت ماهیت بحران و بررسی سابقه بحرانهای آمریکا	۴۱
۲- ۱ بخش اول : شناخت و بررسی ماهیت بحران	۴۳
۲- ۱- ۱ بحران چیست؟	۴۳
۲- ۱- ۲ مدیریت بحران چیست ؟	۴۴
۲- ۱- ۳ بحران مالی و انواع آن	۴۵
۲- ۱- ۴ زمینه ها و شرایط مقدماتی برای شکل گیری بحران مالی	۵۰
۲- ۲ بخش دوم : سابقه بحرانهای مالی در آمریکا تا قبل از سال ۲۰۰۸	۵۵
۲- ۲- ۱ بحران کبیر ۱۹۲۹	۵۷
۲- ۲- ۲ بحران دهه ۷۰ میلادی	۷۱
۲- ۲- ۳ بحران ۱۹۹۰	۷۹
۲- ۲- ۴ بحران ۲۰۰۱	۸۰
۲- ۳ نتیجه گیری	۸۵
۲- ۴ فهرست منابع	۸۶
فصل سوم : بررسی ماهیت و روند بحران سال ۲۰۰۸	۸۹
۳- ۱ بخش اول : بررسی ریشه های بحران مالی	۹۱
۳- ۱- ۱ چگونگی بحران مالی سال ۲۰۰۸	۹۷
۳- ۱- ۲ تأثیر رکود اقتصادی سال ۲۰۰۸ بر اقتصاد کشورهای جهان	۱۰۰

۱۰۹ ۳-۲ بخش دوم: دلایل بروز بحران ۲۰۰۸
۱۰۹ ۳-۲-۱ بحران مسکن و نرخ پایین سود بانکی
۱۱۲ ۳-۲-۲ عدم کنترل مالی و بحران اعتماد ..
۱۱۵ ۳-۲-۳ هزینه های جنگ در عراق و افغانستان
۱۲۴ ۳-۲-۴ افزایش بدهی های خارجی آمریکا
۱۲۷ ۳-۲-۵ افزایش قیمت نفت
۱۲۹ ۳-۲-۶ دلار و وابستگی به دلار
۱۳۵ ۳-۳ بخش سوم: راهکارهای خروج از بحران
۱۳۷ ۳-۳-۱ ضرورت اعتمادسازی
۱۳۸ ۳-۳-۲ منافع ملی و همکاری بین المللی
۱۳۹ ۳-۳-۳ تغییر در فرآیند های سیاست خارجی و رفتار استراتژیک
۱۴۰ ۳-۳-۴ نظارت و تنظیم بازارها و نهادهای مالی
۱۴۷ ۳-۴ نتیجه گیری
۱۵۰ ۳-۵ منابع

فصل چهارم: برهم کنش عامل انرژی و رکود اقتصادی در بحران اقتصادی سال ۲۰۰۸

۱۵۵ ۴-۱ بخش اول: تاریخچه نفت و تأسیس اوپک
۱۶۰ ۴-۱-۱ چگونگی تأسیس اوپک

۱۶۳ ۴-۱-۲ هدف اصلی ایجاد اوپک
۱۶۵ ۴-۱-۳ بررسی عملکرد اوپک در دهه های گذشته
۱۶۸ ۴-۱-۴ بازیگران عرصه قیمت گذاری نفت خام
۱۶۹ ۴-۱-۴-۱ استراتژی اوپک
۱۷۴ ۴-۱-۴-۲ استراتژی OECD
۱۷۵ ۴-۱-۵ تحولات بازار نفت قبل از بحران سال ۲۰۰۸
۱۸۲ ۴-۱-۶ عوامل تأثیرگذار بر نوسانات قیمت نفت خام
۱۸۶ ۴-۱-۶-۱ سفته بازی
۱۸۸ ۴-۱-۶-۲ کاهش ارزش دلار
۱۹۰ ۴-۱-۶-۳ بحرانهای منطقه ای
۱۹۲ ۴-۱-۶-۴ عرضه و تقاضا
۱۹۳ ۴-۱-۶-۵ بورسهای نفت
۱۹۴ ۴-۱-۶-۶ نقش WTI و برنت شمال در تعیین قیمت نفت خام
۱۹۵ ۴-۲ بخش دوم: برهم کنش عامل انرژی و رکود اقتصادی اخیر (۲۰۰۸)
۱۹۶ ۴-۲-۱ تأثیر بحران انرژی (نفت) بر رکود اقتصادی سال ۲۰۰۸
۲۰۶ ۴-۲-۲ تأثیر رکود اقتصادی سال ۲۰۰۸ بر بحران انرژی

۲۱۴ ۳-۲-۴ برهم کنش عامل انرژی و رکود اقتصادی سال ۲۰۰۸
۲۱۷ ۳-۴ نتیجه گیری
۲۲۱ ۴-۴ منابع
۲۲۶ فصل پنجم : نتیجه گیری
۲۳۵ کتابنامه
۲۴۸ چکیده انگلیسی

فصل اول : کلیات تحقیق

۲- ۱ بخش اول : توضیح مشخصات طرح تحقیقاتی پایان نامه :

الف: بیان مسئله شامل تشریح ابعاد و حدود مسئله، معرفی دقیق آن، بیان جنبه های مجهول و مهم، متغیرهای مربوط، سؤال اصلی تحقیق، اهمیت و ضرورت تحقیق.

بیان مسئله:

حبابهای بحران انرژی بمانند حبابهای بحران اقتصادی، هر دو بر برآوردی از آینده بنا می شوند. هر دو ثمره سیاستهای دولتها برای کسب منافع بیشتر برای خود و از کف درآوردن منابع رقیب می باشند. هر دو به تندی می آیند و به شتاب می گریزند. داستان حباب قیمت بالای نفت که به دنبال رکود بازار مالی جهانی به سرعت سقوط کرد نیز چنین است.

رکود اقتصادی و بحران انرژی از مسائل مورد بحث در عرصه روابط بین الملل می باشد که هر چه به پیش می رویم نقش برجسته تری را در سیاست خارجی کشورها پیدا می کنند. می توان ریشه آنها در رنسانس و تلاش بشری برای کسب علوم جدید و صنعتی شدن دانست. رنسانس یا نوزایی منجر به تغییر مبانی فکری و اصول حاکم بر تفکر انسان اروپایی شد و نظام جدیدی را در زندگی آنان پدید آورد. چرا که تاریخچه سرمایه داری مربوط به همین دوران می باشد. (س.میر امین). با صنعتی شدن و ایجاد کارخانه های فراوان، نیاز دولتها برای دستیابی به انرژی بیش از پیش شد. چه بسا که دولتهای بزرگ در سایه استعمار و آبادسازی کشورهای فقیر به تاراج منابع آنها پرداختند. در حقیقت ریشه بحران انرژی را می توان در سرمایه داری و اصول مربوط به آن دانست. سرمایه داری بنا بر اصل انباشت سود بنا شده و فعالیت سودآور و کسب هر چه بیشتر درآمد مادی در آن به عنوان یک ارزش تلقی می شود. در نظام سرمایه داری باید به دنبال تولید بیشتر و مصرف بیشتر بود. در حقیقت با بالا بردن میزان تقاضا، میزان عرضه نیز افزایش می یابد. بالا رفتن تقاضا به مواد اولیه بیشتری برای تولید نیاز خواهد داشت.

رقابت بر سر منابع انرژی همواره یکی از مسائل رایج در جهان ژئوپلیتیک بوده که ضمن رودررو کردن قدرتها کشورهای تولید کننده را نیز تهدید می نماید. به عبارت دیگر انرژی در عرصه بین

الملل الگوهایی از رقابت ، همکاری ، کشمکش ، تجاوز ، تعامل ، همگرایی و واگرایی را در روابط بین کشورها شکل داده است .

آمریکا بزرگترین مصرف کننده نفت در دنیاست و برای تأمین این نیاز به دنبال اجرای سیاستهایی است که برای مدتهای مدید انرژی مصرفی این کشور را تضمین می کرده است . از طرفی به دلیل اینکه بیشترین میزان این انرژی در منطقه خلیج فارس قرار دارد هرچه وابستگی به نفت بیشتر شود وابستگی به این منطقه نیز بیشتر می شود و این نقطه ضعفی برای کشورهای مصرف کننده ای همچون آمریکا است . تا قبل از حمله به عراق عربستان بزرگترین تأمین کننده نفت آمریکا بود . اما هراس از به خطر افتادن این منبع ، آمریکا را بر آن داشت تا به دنبال یک منبع دیگر باشد و با حمله به عراق و دسترسی به چاههای نفت این کشور و امکان حضور در اوپک حوزه امنیتی را برای این کشور پدید آورد .

انرژی به عنوان یکی از مهمترین عوامل تولید ، امروزه سهم بزرگی در رشد و توسعه اقتصادی کشورها داشته و بیشترین نقش را در توسعه تمدن بشری ایفا کرده است . کشورهای صنعتی همواره به دنبال دریافت انرژی به قیمت پایین بوده اند تا بتوانند اقتصاد خود را رونق دهند که این امر همواره منجر به آثار مخرب بر بازار نفت بوده است .

رونق ، رکود و بحران جزء لاینفک نظام سرمایه داری است که در طول تاریخ به اشکال مختلف بروز نموده و در نهایت تکامل سرمایه داری را در پی داشته است . چرخه های مختلف رونق و رکود که در شرایطی به بحران تبدیل می شوند ، روند تکاملی نظام سرمایه داری را در چند قرن اخیر شکل داده است . در سال ۲۰۰۸ بحران مالی که در آمریکا به دلیل اعطای وامهای آسان و بی ملاحظه در بخش مسکن رخ داده بود به تدریج به یک بحران بزرگ تبدیل شد و بسیاری از بانکها و موسسات مالی در آستانه ورشکستگی قرار گرفتند . بحران و رکود اقتصادی در آمریکا به دلیل بالا بودن حجم مبادلات این کشور با سایر کشورهای جهان ، در هم تنیدگی اقتصاد جهانی و وابستگی اقتصادی به سرعت به کشورهای دیگر نیز نفوذ کرده و یک رکود اقتصادی جهانی را به دنبال داشت . کاهش ارزش دلار که در نتیجه رکود اقتصادی بوده است را می توان از دلایل اصلی افزایش قیمت نفت و به تبع آن افزایش تورم جهانی بویژه موادغذایی به شمار آورد .

با رکود اقتصادی و افزایش تورم قدرت خرید مردم کاهش یافته و محدود به مواد غذایی و ضروری شد و مهمترین اصل سرمایه داری که مصرف بیشتر و تولید بیشتر می باشد را دچار چالش کرد . با کاهش تقاضا ، عرضه نیز کاهش یافت و به تبع آن میزان تولید کاهش پیدا کرده و کارخانه ها

به مواد خام و انرژی کمتری نیاز پیدا می کردند . رکود اقتصادی تمام آمارهای نفتی و تقاضاهای جهانی را تحت تأثیر خود قرار داد . بنابراین میزان تولید نفت اوپک نیز تحت تأثیر بحران اقتصادی قرار گرفت و می توان تأثیر رکود اقتصادی بر انرژی را به وضوح ملاحظه نمود .

از طرف دیگر انرژی به عنوان یکی از عوامل مهم تولید می تواند بر بحران اقتصادی تأثیرگذار باشد . چرا که انرژی نقش مهمی را در حیات اقتصادی کشورها بر عهده دارد . بحران انرژی که با شوک افزایش قیمت انرژی همراه می باشد می تواند از یک سو مصرف و تقاضای انرژی و از سوی دیگر تولید ناخالص داخلی و رشد اقتصادی را تحت الشعاع خود قرار داده و از این رهگذر منجر به رکود اقتصادی گردد . انرژی به عنوان یکی از عوامل مهم تولیدی در بحث اقتصادهای کلان همواره مطرح بوده و جایگاه ویژه ای در در رشد و توسعه اقتصادی به عنوان برآیند تمام فعالیتهای اقتصادی یک جامعه دارا می باشد . همانطور که بحران انرژی دهه ۷۰ و پیامدهای بعد از آن رشد اقتصادی کشورهای پیشرفته صنعتی را کاهش داده که به نوبه خود رکود اقتصادی را به همراه داشته است .

بنابراین در این پژوهش سعی خواهد شد که تأثیر متقابل انرژی و رکود اقتصادی مورد بررسی قرار گیرد . البته با توجه به تاریخچه رکود اقتصادی دهه ۳۰ و ۷۰ و تجزیه و تحلیل بحران اقتصادی اخیر ابعاد این قضیه بیشتر قابل درک خواهد بود .

ب: سؤال اصلی:

نوع رابطه و تعامل حوزه انرژی با بحران اقتصادی اخیر در جهان چگونه بوده است ؟

سؤال فرعی:

عامل انرژی چه تأثیری بر رونق و رکود اقتصادی دارد ؟ رکود اقتصادی چه تأثیری بر عامل انرژی دارد؟

ج : فرضیه اصلی:

افزایش قیمت انرژی (بویژه نفت) یکی از دلایل بروز بحران اقتصادی اخیر (۲۰۰۸ میلادی) در جهان بوده و در ادامه این رکود اقتصادی منجر به کاهش تقاضا و کاهش قیمت انرژی (نفت) شده است .

سوابق مربوط:

مقالات و کتابهایی که شبیه این کار تحقیقاتی باشد یافت نشد اما کتابهایی که بطور جداگانه به این دو عامل پرداخته اند به شرح زیر می باشد :

• بحران اقتصادی احتمالی جهان

تألیف : فیدل کاسترو ترجمه : غلامرضا نصیرزاده

• پیرو بحرانهای اقتصادی و مواجهه طبقاتی ۱۹۷۹

تألیف : جیمز تیراس ، ر. مانوا ، یوجین هاونز

• تورم راهنمایی بر بحران در تئوری اقتصادهای معاصر

تألیف : اتروی یک ترجمه : حسین عظیمی و حمید غفارزاده

مقالات در مورد نفت نیز به شرح زیر می باشد :

• امنیت خلیج فارس و بحران سازی در منطقه

نویسنده : مرتضی انصاری دزفولی

• دینامیسم معاملات نفت در تحولات اوپک و بازار نفت

نویسنده : بهروز پورسینا

• قیمت‌های نفت خام ، نسبت بین قیمت‌ها ، تجهیزات و چشم انداز آینده

نویسنده : جیمز ویلیامز

رکود اقتصادی و انرژی هر یک به تنهایی از موضوعات مهم اقتصادی می باشند و در حیطه

سیاسی نیز بسیار به آنها پرداخته شده است . اما تاکنون به تأثیر متقابل آنها بر یکدیگر پرداخته نشده است و از این نظر موضوعی نو می باشد .

اهداف تحقیق :

یک تحقیق مفروضات و سوالاتی را با خود به همراه دارد که بدون شک محقق در پی اثبات آنها می باشد . بنابراین هدف تحقیق اثبات مفروضات آن می باشد . هدف از این پژوهش اثبات برهم کنش عامل انرژی و رکود اقتصادی می باشد .

روش تحقیق : تحلیل عامل و تحلیل کیفی بر اساس توصیف، تبیین و تحلیل می باشد .

روش گردآوری داده ها و اطلاعات : از روش کتابخانه ای که شامل استفاده از کتب، ترجمه

ها، مجلات علمی و روزنامه های کثیرالانتشار و مقالاتی برگرفته از سایتهای مختلف اینترنتی می باشد.

تعریف مفاهیم و واژگان اختصاصی طرح :

رکود اقتصادی :

رکود در تعریف اقتصادی به دو دوره سه ماهه پیاپی رشد منفی در اقتصاد یک کشور اطلاق می شود . دوره ای که با کاهش معنی دار در چهار عامل تولید ، درآمد ، اشتغال و تجارت همراه است . به عبارت دیگر رکود به معنای کاهش بودن رشد تولید ناخالص داخلی می باشد . اقتصاد در این دوران حالت انقباضی به خود گرفته و از رشد باز می ماند .

اقتصاد سیاسی بین الملل:

اقتصاد سیاسی به پدیده هایی اشاره می کند که در کانون توجه رشته های اقتصاد و سیاست قرار دارد . اقتصاد سیاسی سعی می کند توضیح دهد که چگونه قدرت سیاسی بر پیامدهای اقتصادی تأثیر می گذارد و چگونه نیروهای اقتصادی بر رفتار سیاسی موثر واقع می شود . و کندو کاو در مورد رابطه درونی آنها موضوع اقتصاد سیاسی است . اقتصاد سیاسی همواره به دنبال این است که ترکیب جدیدی از نظریات سنتی را ارائه کند .

رویکرد اقتصاد سیاسی بین الملل باید بر اساس چگونگی تعامل میان سیاست و اقتصاد مورد قضاوت قرار گیرد .

مشکلات و تنگناهای احتمالی تحقیق:

بزرگترین مشکل تحقیق در ایران عدم دسترسی راحت و آسان به منابع مورد نیاز می باشد. اکثر منابع موثق به زبان انگلیسی بوده و ترجمه نشده اند و ترجمه آنها کاربر و زمانبر می باشد .

سازماندهی پژوهش :

این پژوهش شامل کلیات طرح تحقیق و پنج فصل مجزا می باشد. که هر فصل نیز با توجه به حجم مباحث در برگیرنده چند بخش است . فصل اول در برگیرنده کلیات طرح تحقیق حاوی بیان مسئله ، سوال اصلی ، فرضیه اصلی ، متغیرها ، سوابق مربوط... و چهارچوب نظری می باشد . فصل دوم مربوط به شناخت ، تاریخچه و روند بحران اقتصادی آمریکا و جهان در دهه های ۳۰ و ۷۰ می باشد . فصل سوم مربوط به بررسی بحران ۲۰۰۸ و نحوه شکل گیری و روند آن می باشد . فصل چهارم به تأثیر انرژی بر بحران اقتصادی و فصل پنجم ، به تأثیر رکود اقتصادی بر انرژی می پردازد . و در نهایت، به نتیجه گیری از فصول گذشته می پردازد .

۲ - ۱ بخش دوم : چارچوب تئوریک

۱ - ۲ - ۱ اقتصاد سیاسی بین الملل

مقدمه :

روابط بین الملل به عنوان قلمروی از حیات اجتماعی در سطح جهانی از جذابیت زیادی در میان قشرهای فرهیخته و علاقمند به موضوعات عمومی برخوردار است . در این میان تئوریها به عنوان یکی از ابزارهای شناخت این قلمرو را از اخبار روزمره متمایز ساخته و به آن چهره ای تخصصی تر می دهد .

بحران مالی در جهان سرمایه داری و آشفتگی های حاکم د ر بخش مسکن در ایالات متحده آمریکا ریشه در آزادسازی و تجارت آزاد در دهه ۹۰ دارد که اوج آنرا در سقوط چند بانک در آمریکا مشاهده کردیم . نئولیبرالیسم به مثابه یک ایدئولوژی اقتصادی و سیاسی در برابر نظریه کینزیانیسم که بحران را در نظام سرمایه داری یک پدیده درونی شده می داند و از این رو خواهان مداخله دولت در امور اقتصادی است با این داعیه پا به میدان گذاشت که "دستان نامرئی بازار" همانطور که آدام اسمیت در قرن ۱۹ مطرح کرده بود ، تعیین کننده روابط در بازار است و هیچ نیازی به تنظیم بازار از بیرون وجود ندارد . بنابراین نولیبرالها از نظر سیاسی هوادار دولت حداقل هستند و هرگونه مداخله از سوی دولت در امور اقتصادی را نادرست می دانند . پس از فروپاشی بلوک شرق دولتهای سرمایه داری به شدت اقدام به آزادسازی و شخصی سازی نهادهای خدماتی و ملکی نمودند که همانا در پیروی از نظر دولت حداقل و نئولیبرالیسم می باشد .

رویکرد اقتصاد سیاسی بین الملل به بحث درباره رابطه میان سیاست و اقتصاد ، دولتها و بازارها در امور جهانی می پردازد . باید گفت اقتصاد سیاسی بین الملل مربوط به ثروت و فقر است ، در مورد اینکه چه کسی چه چیزی را در اقتصاد بین الملل و نظام سیاسی به دست می آورد . در حقیقت ما برای تقاضا نیاز به سرمایه داریم که نقطه مقابل آن فقر است . قوانین سیاسی و مقررات چهارچوبی را به وجود می آورند که در قالب آن بازار فعالیت می کند . همزمان نیروی اقتصاد پایه مهمی برای قدرت سیاسی است . اگر اقتصاد در تعق یب سرمایه است ، سرمایه نیز در تعقیب قدرت است و این دو در شبکه ای در هم تنیده و پیچیده با هم در تعاملند . اثر متقابل پیچیده در بستر بین المللی بین سیاست و اقتصاد و بین دولتها و بازار است که هسته اقتصاد سیاسی بین المللی را تشکیل می دهد .

در چهارچوب رویکرد اقتصاد سیاسی بین الملل می توان به تأثیر اقتصاد بر حوزه سیاسی پرداخت و نقش سیاست را در عرصه اقتصاد مورد بررسی قرار داد به عبارتی دیگر این دو بر هم تأثیرگذار و لازم و ملزوم یکدیگرند . به عبارت دیگر شناخت مسائل بین المللی، بدون درک روشن چگونگی ارتباط سیاست و اقتصاد ، بسیار دشوار و شاید ناممکن باشد.

سالهای بعد از جنگ جهانی دوم تغییراتی برجسته و حتی دوران ساز در اقتصاد جهانی بوجود آورد . شکوفایی بی سابقه اقتصادی ، رشد نهادهای جدید اقتصادی بین المللی ، رشد انفجارگونه تجارت جهانی ، و گسترش فوق العاده همکاریهای بین المللی ، عناصر اصلی این نظم نوین اقتصادی بین المللی را تشکیل می داد . چگونگی رخ دادن این مهم در اقتصاد جهانی را باید در اقدامات آمریکا جستجو کنیم . چرا که تا پیش از سال ۱۹۴۰ آمریکا مایل نبود برای متعادل ساختن اقتصاد جهانی یا نظام سیاسی بین المللی منابع چشم گیری را درگیر کند . نتیجه این امر نوعی رکود اقتصادی فاجعه آمیز و نهایتاً جنگ بود . اما در طول جنگ و پس از آن آمریکا سیاست خود را به طور قطعی و در جهت بازسازی اقتصاد جهانی تغییر داد .

بطور خلاصه ، ارتباط پیچیده ای بین سیاست و اقتصاد بین دولتها و بازارها وجود دارد که روابط بین الملل باید آنها را مد نظر قرار دهد . این ارتباط موضوع اقتصاد سیاسی بین الملل است . سه نظریه مרקانتلیسم ، لیبرالیسم اقتصادی و مارکسیسم را پژوهشگران از نظریات اصلی در رویکرد اقتصاد سیاسی بین الملل می دانند . مרקانتلیسم اقتصاد را ابزار سیاسی ت و پایه ای برای قدرت سیاسی می داند . آنان اقتصاد بین الملل را به عنوان یک حوزه منازعه بین منافع ملی متضاد می بینند تا یک حوزه همکاری و منفعت متقابل . لیبرالیسم اقتصادی در اعتراض به کنترل سیاسی همه جانبه و مقررات مربوط به امور اقتصادی ظهور کرد و این نظریه را که اقتصاد تابع سیاست می باشد را رد کرد . مارکسیسم اقتصاد را در برگیرنده بخش استثمار و نابرابری بین طبقات اجتماعی به ویژه بورژوازی و پرولتاریا است . سیاست تا اندازه بسیار زیادی در بستر اجتماعی - اقتصادی تعیین می شود . طبقه ای که از لحاظ اقتصادی حاکم است از لحاظ سیاسی نیز حاکم خواهد بود .

مرکانتلیسم

تا حدود قرنهای ۱۵ و حتی ۱۶ میلادی، در اروپا تبیین مسائل جامعه و به ویژه مقولات اقتصادی، بر اساس ارزشهای نظیر «عدالت» و «حق» صورت می گرفت، که به شدت از بینشهای مذهبی و

اخلاقی متأثر بود. آن نوع فعالیت اقتصادی مجاز بود که متضمن عدالت باشد و آن حرفه مقبول بود که ضد اخلاق و معیارهای حاکم بر اجتماع نباشد. امساک و خودداری از مصرف، تا آنجا که ممکن است و دست کشیدن از لذائذ زندگی مطلوب بود و تشویق و ترغیب می شد. در حالیکه بعد از آن دوران بتدریج تحولات عمیقی در دیدگاهها و معیار های قضاوت صاحب نظران نسبت به مسائل جامعه انسانی و تبیین و تحلیل آنها، و بطور کلی جهان به وجود آمد. در نتیجه از یکسو اقتصاد آرام، آرام به یک دیسپلین مستقل و علمی تبدیل شد و به تبع آن از سوی دیگر نظریات و مکاتب جدیدی در این حوزه شکل گرفت. بدنبال کشف سرزمینهای جدید و انتقال ثروت به اروپا- بنام تجارت- و تمرکز آن در این قاره و همزمان با پیدایش کشورهای «ملی» از دل نظام فئودالی بارونی Feudal Baronial System L، مکتب مرکانتلیسم (سوداگری) بیرون آمد و طی قرنهای ۱۶ تا ۱۸ میلادی بر اروپا حاکم بود. این مکتب بخوبی نشان دهنده شرایط اقتصادی- اجتماعی عصر خود می باشد و به روشنی توجیه گر نقش و موقعیتی است که به «دولت» واگذار شده است.

مرکانتلیسم، بر این پایه که منشاء ثروت را تجارت میداند و در پی جمع آوری و حفظ هر چه بیشتر طلا و نقره و اشیاء قیمتی در کشور می باشد، دولت را یک نهاد مداخله گر و بانی تمهیداتی میداند که به تکاثر ثروت در جامعه منتهی گردد. بدین ترتیب، دولت بعنوان مجری سیاستهای حمایتی عمدتاً تجاری، و دخالت هدفدار در امور اقتصادی جامعه مورد پذیرش قرار گرفت، که احتمالاً این تصویر از دولت، شکل اصلاح شده و محدود شده حکومتی است که فیء ودالهای حاکم و امپراطورها در سرزمین خود اعمال می کردند. (۱)

مرکانتلیسم دیدگاه جهانی نخبگان سیاسی بود که در ساخت دولت جدید پیشرو بودند. آنها به این دیدگاه معتقد بودند که فعالیت اقتصادی نسبت به هدف اولیه ساخت یک دولت نیرومند از اولویت پایینتری برخوردار است. به عبارت دیگر، اقتصاد ابزار سیاست و پایه ای برای قدرت سیاسی است. مرکانتلیستها اقتصاد بین الملل را به عنوان یک حوزه منازعه بین منافع ملی متضاد می بینند تا یک حوزه همکاری و منفعت متقابل. بطور خلاصه رقابت اقتصادی بین دولتها، بازی با حاصل جمع صفر است که نفع یک دولت باعث دولت دیگر محسوب می شود و دولتها باید مراقب نفع نسبی اقتصادی باشند زیرا سرمایه مادی که یک کشور گردآوری می کند می

تواند به عنوان یک پایه در خدمت قدرت سیاسی - نظامی باشد که خود این می تواند علیه دولتهای دیگر مورد استفاده قرار گیرد. (۲)

ثروت ملی بیشتر و قدرت سیاسی نظامی بیشتر ترفندهای مکملی هستند که در خدمت همان هدف اساسی یعنی دولت نیرومندتر و قویتر قرار می گیرند. (۳)

در واقع اولین نظریه پردازی نظام مند در اقتصاد سیاسی بین المللی از آن مرکانتلیست کلاسیک است که از قرن شانزدهم تا قرن نوزدهم می لادی رواج داشت. بنا به گفته ژاکوب و اینر، مرکانتلیسم " رویه توسعه فعالیت منظم اقتصادی دولت در اقتصاد ملی است. " الی هیکسچر دیدگاهی مشابه او دارد. هیکسچر می گوید: " مرکانتلیسم کاملاً تسلیم فعالیت اقتصادی دولت بوده است. " مرکانتلیستها با استنتاج از واقعگرای توپسیدید، ماکیاولی و هابز استدلال می کنند که اگر قدرت رسمی دستیابی به منفعت شخصی را محدود نکنند ممکن است وضعیت طبیعی ناگواری استقرار یابد. بنابراین اندیشمندان مرکانتلیست به ضرورت وجود قدرت دولتی به منظور تبدیل منافع شخصی به کالای همگانی باور دارند. از نظر آنها به حداکثر رساندن قدرت و ثروت دولت بهترین شیوه تضمین رفاه عمومی است. دولت توانمند اصل محوری اقتصادی مرکانتلیسم است. (۴)

این مکتب فکری در واقع قدیمی ترین دیدگاه نظری نسبت به اقتصاد سیاسی بین المللی است. این مکتب را در عرصه سیاسی بیشتر با عنوان «واقع گرایی»، می شناسند. از این منظر پیشینه آن به افرادی چون توپسیدید در ۴۰۰ ق.م.و سپس به ماکیاولی، هابز و مرکانتلیست هایی چون ژان باتیست کولبر و فردریش لیست برمی گردد.

مفروضات بنیادی واقع گرایی را به گونه ای که مرکانتلیسم را نیز دربرگیرد می توان چنین برشمرد:

- دولت ملی بعنوان بازیگر اصلی در اقتصاد سیاسی بین الملل، واحد مناسب تحلیل است.
- دولتها برای افزایش هر چه بیشتر قدرت خود تلاش می کنند.
- دولتها عقلانی عمل می کنند.

مهمترین نگرانی این مکتب مسئله امنیّت و نقش دولت و بازار در تأمین امنیّت ملت در همه اشکال آن است؛ یعنی این مکتب در پی ثروت و قدرت برای تأمین و حفظ امنیّت ملی و استقلال است. مرکانتلیسم به بیانی فشرده یعنی تلاش برای افزایش صادرات و کاهش واردات به منظور

ایجاد ثروت و قدرت و دربرداشتی گسترده تر، یعنی قرار دادن امنیت در کانون توجه خود، که این امنیت می تواند از سوی شرکتهای خارجی، تولیدات خارجی، فیلمها، مجلات و غیره نیز به خطر افتد. بطور کلی می توان گفت که احساس هرگونه نگرانی نسبت به وجود خطر خارجی برای امنیت - نظامی، اقتصادی، فرهنگی- را می توان نشانه هایی از اندیشه مرکانتلیستی دانست. (۵)

مرکانتلیسم طی دهه ها به عنوان یک جهان بینی و راهنمای سیاسی تلقی می شد . پذیرش مرکانتلیست از لحاظ جامعه شناسانه این احساس را بوجود می آورد که تکامل آن همراه با ظهور دولت جدید بود . پادشاهان مطلق گرای بانی دولتها اندیشه مرکانتلیست را پذیرفتند و تقویت کردند. در اواخر قرن هجدهم مرکانتلیسم با ناهنجاری آزاردهنده ای رو به رو شد . آدام اسمیت با این استدلال که منافع دولت با پیروی از توصیه های مداخله جویانه و حمایت گرانه دولت به حداکثر نمی رسد انتقاد شدیدی به مرکانتلیسم وارد کرد . بالاخره نظریه پردازی اسمیت ایدئولوژی تجارت آزاد بریتانیا را ارائه داد که با سیطره اقتصادی بریتانیای کبیر توأم و موجب

اعتباری ادعاهای مرکانتلیسم شد . (۶)

لیبرالیسم اقتصادی

لیبرالیسم اقتصادی در اعتراض به کنترل سیاسی همه جانبه و مقررات مربوط به امور اقتصادی ظهور کرد که بر ساخت دولتهای اروپایی در قرنهای شانزدهم و هفدهم حاکم بود . رکن اصلی لیبرالیسم اقتصادی عبارت است از آزادی فردی در فعالیت های اقتصادی؛ یعنی این که افراد در سوداگری و معاملات شخصی و حقوقی و اموال خود آزادی مطلق داشته و بیرون از کنترل و نظارت دولت اند. (۷)

پولانی در کتاب خود چنین می نویسد:

لیبرالیسم اقتصادی اصل سازمان دهنده جامعه ای است که درگیر خلق اقتصاد بازار است .
”لیبرالیسم اقتصادی “ در دهه ۱۸۲۰ حامل سه باور اعتقادی کلاسیک بود : اینکه کار باید بهای خود را در بازار بیابد؛ اینکه خلق پول باید تابع سازوکاری خودکار باشد؛ اینکه کالاها باید آزادانه از کشوری به کشور دیگر جریان یابند. (۸)

نظریه بازار آزاد بر این باور است که تقسیم کار مبتنی بر سازوکار بازار آزاد همراه با حداکثر کارایی اقتصادی و تحولات توسعه ای است . چنین تقسیم کاری که بر مبنای نفع طلبی شخصی صورت می گیرد همراه با حداکثرسازی خودکار و بدون مداخله منافع جمعی نیز است (دست نامریی آدام اسمیت). در جایی که انگیزش های فردی در کار است میزان تلاش و بهره وری بیش از زمانی خواهد بود که چنین انگیزش هایی در کار نباشد . این انگیزش ها تنها در تقسیم کار مبتنی بر سازوکار بازار آزاد حاکم می شود و به صورت نیروی محرک تحولات اقتصادی عمل می کند . انسان در هر نقطه ای از این کره ی خاکی بر مبنای متغیر نفع طلبی شخصی فعالیت می کند؛ بنابراین چنین تقسیم کاری در هر اقتصادی کارکرد یکسانی دارد . نتیجه اینکه، فرضیه مذکور جهان شمول است و تمام اقتصادها برای حداکثرسازی رشد اقتصادی، بهتر است از آن پیروی کنند و به جای دست مریی دولت از دست نامریی بازار استفاده کنند . در عین حال، همان گونه که در جغرافیای داخلی تقسیم کار مذکور ضروری است در جغرافیای جهانی نیز چنین است . در چارچوب فرضیه مزیت نسبی نشان داده می شود که تقسیم کار جهانی و جایگزینی دست نامریی بازار به جای دست مریی دولت به افزایش سطح رفاه تمام کشورها منجر می شود . بنابراین، حصارهای تعرفه ای و غیر تعرفه ای باید برچیده شود. (۹)

آدام اسمیت پدر لیبرالیسم اقتصادی ، معتقد بود که بازار به طور خود به خودی متمایل است تا در جهت ارضاء نیازهای انسان گسترش یابد مشروط بر اینکه دولت دخالتی نکند . اسمیت بخشهایی از عقاید خود را نیز به تفکر لیبرالی می افزاید که مشتمل است بر این مفهوم کلیدی که بازار اقتصادی ، منبع اصلی توسعه ، همکاری و پیشرفت است . در مقابل مداخله سیاسی و مقررات دولتی پرهزینه و ارتجاعی است . می تواند به منازعه منجر شود . لیبرالیسم اقتصادی مجموعه ای از اصول برای سازماندهی و مدیریت رشد اقتصادی و رفاه فردی نامیده شده است . اقتصاد لیبرالی بر این مفهوم استوار است که اگر اقتصاد بازار را به حال خود بگذاریم به طور خودبخودی و برابر با ساز و کار یا قوانین خود عمل خواهد کرد . بطور مثال می توان از قانون مزیت نسبی که توسط دیوید ریکاردو مطرح شده اشاره کرد .

به اعتقاد ریکاردو داد و ستد آزاد ، یعنی فعالیتهای بازرگانی که به طور مستقل از مرزهای ملی صورت می گیرد و برای همه شرکت کنندگان سودمند است . زیرا داد و ستد آزاد تخصص را بوجود می آورد و تخصص کارآیی و کارایی نیز به نوبه خود قدرت تولید را افزایش می دهد .

(۱۰)

گرچه دیدگاه‌های اسمیت درباره کارکرد بازار آزاد، بازیگران خصوصی را در مرکز اقتصاد سیاسی قرار می‌دهد، این کار ریکاردو است که اساس روش شناسانه فردگرایی را به عنوان سنگ محک اقتصاد بین الملل لیبرال بنیان می‌نهد. در اواخر قرن نوزدهم لیبرالیسم تقریباً به طور کلی اقتصاد سیاسی را در چهارچوب روابط درونی میان افراد ملی (دولتها) معنا کرد. این نگرش در همه زمینه‌ها اعمال شد. شیوه تحلیلی ریکاردو در عین اینکه شباهتی به شیوه رسمی و انتزاعی اقتصاددانان بعدی ندارد، کاملاً بیانگر روش شناسی لیبرال است. اسمیت و ریکاردو مفصلاً درباره تأثیرات بعدی مزیت نسبی و تجارت آزاد بحث می‌کنند. از آنجا که سازو کارهایی از اقتصاد ملی به اقتصاد جهانی منتقل می‌شود در روابط اقتصادی بین المللی تعادل نسبی برقرار خواهد شد.

بررسی دقیق‌تر نشان می‌دهد که لیبرالیسم اقتصادی از نظریه سیاسی نیز حمایت می‌کند. لیبرالیسم به سیاست به عنوان مدیریت عقلانی جامعه‌ای ذاتاً هماهنگ نگاه می‌کند. این نگرش تصور کلی لیبرال را در مورد جنگ و روابط بین المللی شکل می‌دهد. لیبرال‌های قرن نوزدهم استدلال می‌کنند که جنگ وضعیتی طبیعی است که در آن وضعیت، انسانها قوانین اقتصاد سیاسی را فراموش می‌کنند. به عبارت دیگر عقلاً باید با هم توافق کنند که چون استفاده از زور توان تولیدی را تضعیف و ثروت و قدرت ملی را کاهش می‌دهد بنابراین بطور منطقی صلح به نفع همه دولتهاست. لیبرال‌های اقتصادی، اقتصاد سیاسی را علم هم‌تراز صلح می‌دانند. (۱۱)

به طور خلاصه، لیبرال‌های اقتصادی می‌گویند که اقتصاد بازار یک بخش مستقل جامعه است که بر پایه قوانین اقتصادی خود عمل می‌کند. مبادلات اقتصادی یک بازی با حاصل جمع مثبت است و تمایل بازار بر آن است که منافع را برای همه افراد، خانواده‌ها و شرکتهایی که در مبادلات بازار شرکت می‌کنند تا اندازه ممکن افزایش دهد. اقتصاد بخشی از همکاری جهت منافع متقابل بین دولتها و افراد است. بنابر این اقتصاد بین الملل باید بر پایه داد و ستد آزاد باشد. اما لیبرالیسم اقتصادی نیز با چالشهایی رو به رو بوده است و بزعم استمرار عینی حمایت‌گرایی اقتصادی که به سیاستمداران نسبت داده شده، مارکسیسم انتقاد صریحی به لیبرالیسم وار می‌آورد. (۱۲)

مارکسیسم

نظریه اقتصاد سیاسی فیلسوف و اقتصاددان آلمانی قرن نوزدهم، کارل مارکس از بسیاری جهات نشان دهنده انتقاد اساسی از لیبرالیسم اقتصادی بود. مارکسیسم طرز کار نظام سرمایه‌داری جهانی را به منظور نشان دادن ماهیت ذاتی استثمارگرایی آن مورد توجه قرار می‌دهد. با وجود